

است از تسبیح و از سباحت باشد.

﴿وَالطَّيْرَ﴾ عطف بر «الْجِبَالَ» یا مفعول معه است، و با رفع خوانده شده که مبتدای محذوف الخبر باشد، یا عطف بر مرفوع متصل است بنا بر قول ضعیف.

﴿وَكُنَّا﴾ و ما پیش از این امثال این گونه کارها را انجام داده‌ایم.

﴿فَاعِلِينَ﴾ پس بعید نیست که در مورد داوود نیز از این کارها انجام بدهیم.

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ به او صنعت زره سازی برای شما را یاد دادیم، یعنی چیزی که پوشیده می‌شود که مقصود زره است به قرینه‌ی قول خدای تعالی:

﴿لِيُخَصِّنَكُمْ مِّنْ أَسْكِكُمْ﴾ لفظ «بأسکم» بدل از «لکم» است به نحو بدل اشتمال و «لیحصنکم» با «یا» تحتانی خوانده شده که ضمیر در این هنگام به داوود، یا به لبوس یا به الله به طریق التفات بر می‌گردد و با «تا» فوقانی خوانده شده و ضمیر به «صنعة» یا به «لبوس» به اعتبار معنا بر می‌گردد که معنای آن زره است و با نون نیز خوانده شده است.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ اگر مطلب بر همین منوال باشد پس باید جهت آن نعمت بزرگ شکرگزار باشید.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً﴾ و مسخر کردیم برای سلیمان باد تند را که شدید می وزد به نحوی که در یک شبانه روز به مقدار دو ماه راه می رود در عین اینکه خیلی آرام و آسوده و بدون حرکت است.

﴿تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّي﴾ که باد به امر سلیمان حرکت می کند. ﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا﴾ و می رود به سوی زمینی که آن را مبارك گردانیدیم، که مقصود شام است.

بعضی گفته اند: سلیمان صبح از شام حرکت می کرد و عصر به آنجا بر می گشت.

﴿فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ﴾ پس عطای ما به هر کس و هر چه که باشد، امساك ما از هر کسی و هر چه که باشد از علم به اعطا، امساك و مصالح مترتب بر آن دو ناشی می شود. ﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغْوُونَ لَهُ﴾ اظهار نعمت دیگری برای سلیمان است و آن تسخیر شیاطین و جنّ برای سلیمان است.

و لفظ «من» معطوف بر «الرّيح» یا مبتداست، خبر آن «من الشّیاطین» است.

و شیاطین در دریاها غواصی می کردند تا برای سلیمان عليه السلام جواهر نفیس و گران قیمت بیرون آورند.

﴿وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ﴾ و کارهای دیگری نیز غیر از غواصی انجام می دادند، مانند بنای شهرها، قصرهای عجیب و ساختن کاسه های بزرگ مانند دلو، اختراع صنایع غریب، دیگر چیزهایی که سلیمان خواستار آن بود از قبیل وسایل جنگی، تندیسها و غیره.

﴿وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾ ما نگهبان و حافظ آنان بودیم تا از امر سلیمان خارج نشوند (و ملك و اهل) مملکتش را فاسد نکنند.

﴿وَأَيُّوبَ﴾ این لفظ عطف است یا به تقدیر فعل است، مانند «نوحاً».

﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ﴾^(۱) اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ^(۲) گفت پروردگارا به من رنج و بیماری و سختی رسیده، لفظ «انّی» با کسره همزه خوانده شده، که قول در تقدیر باشد، یا ندای متضمن معنای قول باشد.

﴿وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ﴾ اکتفا به اظهار حال خودش نمود که مقتضی رحمت و ترحم است و پروردگارش را به غایت رحمت و مهربانی از درخواست عافیت توصیف کرد، که آن در

۱. مصطفی فرمود: سخت ترین مردم از حیث بلا، نخست پیغمبران و پس از آنان اولیا، پیروان حق و سپس به درجه اختلاف و مقام، سایر بندگان خدایند.

۲- لطیفه نوشته اند چون خداوند، نبوت را صابر خواند با جزع و فزع که پیوسته می گفت: مَسَّنِيَ الضُّرُّ منافات داشت و این را بر او خرده گرفتند لیکن این دعا بود نه شکایت چون ایوب ترک صبر نکرد و به درگاه خداوند هم جزع و فزع نمود.

کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری

مقام طلب رساتر، به حیا نزدیکتر و در حفظ حرمت کسی که از او سؤال و درخواست کرده کامل ترست.

بعضی گفته‌اند: ایوب رومی بود از فرزندان عیص (عیسو) بن اسحاق بود، خداوند او را برای نبوت اختیار کرد، و مال و اولادش را از یاد گردانید.

پس خداوند او را آزمایش نمود بدین گونه که فرزندان او را با خراب کردن خانه به سرشان کشته و اموالش را از بین برد و او را به بیماریهایی در جسم به مدت هیجده یا سیزده و یا هفت سال یا هفت ماه مبتلا گردانید، زن او «رحمه» دختر افراییم بن یوسف بود.

در خبری آمده‌است که زن او دختر یوسف بن یعقوب بود. بعضی گفته‌اند: ایوب در زمان یعقوب زندگی می‌کرد و با «لی» دختر یعقوب ازدواج کرد، روزی زنش به او گفت: چرا دعا نمی‌کنی بلا از ما برطرف شود؟

گفت: رفاه و راحتی ما چند سال بود؟ گفت: هشتاد سال. ایوب گفت: من از خدا حیا می‌کنم دعا بکنم، زیرا مدت ابتلا و بلای ما هنوز به مدت راحتی و رفاه ما نرسیده‌است و در سوره یونس تفصیل حال او خواهد آمد.

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ﴾ دعای او را

مستجاب گردانیدیم و دردها و مرض‌ها را از او برداشتیم.
﴿وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ و خانواده همانند
آنچه از بین رفته بود به او باز بخشیدیم که خدای تعالی کسانی را
از اهل او که در زمان بلا مرده بودند و کسانی را که قبلاً با
اجل‌هایشان مرده بودند همه را زنده گردانید و همچنین خداوند
عین اموال و حیوانات او را به او برگردانید و مثل آنها را نیز همراه
با خود آنها به او عطا کرد.

و بعضی گفته‌اند: خدای تعالی ایوب را مخیر گردانید و او
اختیار کرد که خداوند اهل او را در آخرت زنده کند، مثل و مانند آن
در دنیا، پس آنچه که اختیار کرده بود به او داده شد.

و بعضی گفته‌اند: دو برابر آنچه که از بین رفته بود از او به
دنیا آمد و بعضی گفته‌اند: فرزندان او را خداوند زنده گردانید و از
آنان نوه‌ها زاده شوند.

و بعضی گفته‌اند: او دارای هفت دختر و سه پسر بود و
بعضی هفت دختر و هفت پسر گفته‌اند.

﴿رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا﴾ رحمت و مهربانی از نزد ما بر اوست، نه از
ناحیه‌ی استحقاق او، نه از نزد مظاهر، بلکه از نزد خود ماست.

﴿وَذِكْرَىٰ لِّلْعَبِيدِ﴾ تا این مطلب تذکره و یادآوری
برای عبادت‌کنندگان باشد و این مطلب را یادآوری کنند که صبر

بر عبادت در راحتی و سختی همانطور که ایوب در هر دو حالت صبر کرد موجب نعمت‌های دنیوی، اخروی، موجب فرج و سرورست.

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ﴾ و نیز یادآور حال اسماعیل و ادريس و ذالکفل عطف به تقدیر فعل است مثل آنچه که گذشت.

﴿كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ همه‌ی اینها از صبر کنندگان هستند، زیرا اسماعیل از اوان بچگی در سرزمین بی آب و علف شکیبایی ورزید و هیچ انیسی نداشت، ادريس عليه السلام بر دعوت قوم به سوی خدا صبر کرد در حالی که آن قوم در انکار شدید بودند، چه ادريس اولین کسی بود که به سوی آنان مبعوث می شد.

و اما ذوالکفل که درباره شخصیت او و اختلاف نظرات به امام رضا عليه السلام نسبت داده شده که او یوشع بن نون است. و برخی گفته‌اند او الیاس است و بعضی او را زکریا می دانند.

و بعضی گفته‌اند او مرد صالحی بود و نبی نبود، ولی به نبی و قتش قول داد که روزها را روزه بگیرد و شبها را عبادت کند، خشم نورزد و به حق عمل نماید به قول خودش وفا کرد. بعضی گفته‌اند: او نبی بود و خداوند داستان او را بازگو

نکرده است، بعضی گفته اند: او «یسع» است که با الیاس بود، اما او آن «یسع» نیست که خداوند او را در قرآن ذکر کرده است که او برای پادشاه ستمگری تعهد کرد که اگر توبه کند داخل بهشت می شود.

و نامه ای هم در همین مورد به او داد که گفته اند: اسم او کنعان بوده و به همین جهت او ذالکفل یعنی صاحب کفایت نامیده شد.

به خبر نسبت داده شده که او از پیامبران مرسل بود.
و بعد از سلیمان بن داوود بود و «کفل» به معنای ضعیف و دو برابر بودن است، چون ثواب او به جهت شرافتش در مقایسه با اهل زمانش دو برابر بود، به معنای نصیب و کفالت هم می آید و همه ی این معانی در اینجا مناسب است.
﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾
و آنان را در جوار رحمت خویش در آوردیم، که آنان از شایستگان بودند.

آیات ۸۷ الی ۸۸

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ
عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

ترجمه

و ذوالنون [/ صاحب ماهی / یونس] را [یاد کن] که خشمگینانه به راه خود رفت، و گمان کرد هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم؛ آنگاه در دل تاریکی ندا در داد خدایی جز تو نیست، پا کاکه تویی، من از ستمکاران بودم. آنگاه دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهان‌دیم، و بدینسان مؤمنان را می‌رهانیم.

تفسیر

﴿وَذَا النُّونِ﴾ و تقدیر مانند گذشته است.

و «نون» به معنای ماهی است زیرا او به جهت گرفتار شدن او در شکم ماهی به این اسم نامیده شد ولی اسم او یونس بن متی است.

﴿إِذْ ذَهَبَ مُغَضِبًا﴾^(۱) او در حالی رفت که قوم خود یا پروردگارش را به غضب آورده بود چون «غاضبی فلان» به معنای غضبناک کرد مرا و غضبناک کردم او را آمده است.

حال او با قومش این چنین بود، که او سی ساله بود که به

۱. خداوند را دوستانی است که اگر یک چشم به هم زدن لشکر بلا از ایشان دور شود، چنانکه مردم دنیا از حرمان نعمتی، غریوناک شوند و ناله سردهند، دوستان خدا از بی بلایی به فریاد آیند! و هر قدر آسیب روزگار و بلای دهر بیش بینند، بر بلای خویش عاشق‌ترند! و هر چند زبانه‌ی آتش شمع ایشان تیزتر شود، دوستان چون پروانه برفتند و فانی خویش هر روز عاشق‌ترند. کشف‌الاسرار

سوی قومش مبعوث گشت و او سی و سه سال آن مردم را به خدا دعوت کرد اما چون تندخو بود و جز تنوخی عابد و روبیل حکیم کسی دعوت او را نپذیرفت.

از این رو غضبناك شد و بر قومش نفرین کرد، و خداوند بعد از امر به تأتّی و صبر، وعده‌ی نزول عذاب بر قوم او را داد اما یونس علیه السلام قبول نکرد و اصرار بر نفرین نمود و بعد از مشورت با روبیل به قومش خبر نزول عذاب داد و روبیل از او درخواست می‌کرد که به پروردگارش مراجعه کند و دفع عذاب از قومش را بخواهد ولی یونس از مراجعه‌ی به پروردگار خودداری ورزید. آنگاه که موعد عذاب فرارسید مردم یونس و تنوخوا را از شهرشان اخراج کردند و اسم آن شهر نینوا از توابع موصل بود، یونس دید که عذاب بر آنان نازل نشد به همین جهت به خشم آمد و بر قوم یا پروردگارش خشمگین شد.

بنا بر آنچه که در اخبار وارد شده خداوند او را در یک چشم بر هم زدن به خودش واگذار نمود.

﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ پس گمان کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت، یا فرمان خود را درباره‌ی او اجرا نخواهیم کرد، یا قدرت بر اخذ او نداریم.

چنانچه وارد شده که او را خدا به خودش واگذارد و این گمان در دلش راه پیدا کرد که هرگز بر او سخت گرفته نمی‌شود

چنانچه در خبر هم این چنین است که، خداوند او را به حال خودش رها کرد پس به ذهنش این چیزها خطور کرد درست هم همین است. این خطور ذهنی منافی مقام نبوت نیست، زیرا که توبه‌ی انبیا علیهم السلام از جهت ولایتشان است و توبه‌ی اولیا علیهم السلام از خطورات ذهنی و قلبی.

خلاصه پس از بیرون رفتن در راه بر او عرصه را تنگ کردیم که داخل کشتی شد، اهل کشتی قرعه انداختند به اسم یونس در آمد و او را به دریا انداختند و ماهی او را بلعید. **فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ** در تاریکی شب، یا تاریکی دریا یا تاریکی شکم ماهی، ندا داد.

بعضی گفته‌اند، آن ماهی را که یونس را بلعیده بود، ماهی دیگری بلعید و او در آن تاریکی گفت: **أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ** ای خدایی که جز تو معبودی نیست لفظ «أَنْ» مخفف از مثقله یا تفسیریّه است.

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ^(۱) تو منزّهی از هر خطا و اشتباه و این من بودم که از ستمکاران بوده‌ام و لا از انانیت خودش تبری جست پس از آنکه انانیت و رای او سبب هلاکت خودش شد، الوهیت و رای را برای خدا اثبات نمود.

۱. دعایی که در آن سه چیز باشد دعای مقرون به اجابت است: ۱- توحید ۲- تنزیه ۳- اعتراف به گناه و چون دعای یونس هر سه شرط داشت از حضرت الاهیت خطاب آمد که: دعای تو را اجابت کردیم. کشف الاسرار

سپس خدا را از هر چه که موجب نقص در رأی و وجود اوست تنزیه کرد، سپس اعتراف کرد به اینکه نفرین او بر قومش و انانیت او در مقابل انانیت خدا ظلم بر قومش و خودش بوده است و چون این اعتراف از یونس کنایه از درخواست نجات بود خدای تعالی فرمود:

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾ و آنگاه دعایش را اجابت کردیم او را از شکم ماهی نجات دادیم، یا از غم خطا و غضبناك شدن نجات دادیم.

﴿وَكَذَلِكَ﴾ و این چنین ما نجات می دهیم، یعنی نجات دادن از شکم ماهی به سبب تبری از انانیت و استقلال به رأی، اثبات انانیت برای خدا و تنزیه او از معرفت بشر و اعتراف به ظلم در اثبات انانیت و معرفت برای نفس، اینچنین مؤمنین را نجات می دهیم.

﴿نُجِيَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ لفظ «نَجَى» با دو نون از باب افعال خوانده شده و با یک نون و تشدید جیم و سکون یا خوانده شده است. بنابراین که مضارع از باب افعال باشد، نون دوّم در جیم ادغام شده باشد.

یا بنابر اینکه از باب تفعیل باشد، و نون فاء الفعل حذف شده است. یا بنابر اینکه ماضی مجهول منسوب به مصدر باشد و سکون آن به نیت وقف است چنانچه بعضی گفته اند.

از نبی ﷺ روایت شده که فرمود: هیچ اندوهناکی نیست که